

نزاع گفتمانی تمدن اسلام و غرب: مطالعه موردی حجاب اسلامی

سید آصف کاظمی^۱

چکیده

جهان همواره عرصه رقابت تمدن‌ها بوده و در تاریخ معاصر، نزاع تمدنی اسلام و غرب از مهم‌ترین رقابت‌هاست. با پیچیدگی مناسبات جهانی، ابزارها و راهبردهای این نزاع نیز متنوع شده است. این مطالعه به بررسی سیاست‌های گفتمان غربی در تقابل با جهان اسلام و جایگاه حجاب اسلامی در این نزاع می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد غرب با راهبرد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، سعی در تحریف اصول اسلامی و بزرگنمایی ضعف‌های آن دارد. گفتمان غربی مفاهیمی مانند خشونت و افراط‌گرایی را برجسته می‌کند، درحالی‌که اصولی مانند جهاد، استقلال و وحدت اسلامی را به حاشیه می‌راند. حجاب اسلامی نیز به‌عنوان نماد هویت مسلمانان، هدف این سیاست است تا با ضربه به زنان، کانون خانواده مسلمان تضعیف شود.

کلمات کلیدی:

اسلام، غرب، نزاع تمدنی، استعمار، برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، حجاب.

مقدمه

جهان از گذشته‌های دور، عرصه رقابت در سطح واحدهای حکومتی و در سطح تمدن‌ها بوده است. در تاریخ معاصر نیز این رقابت و نزاع مشاهده می‌گردد و بر اساس برخی شواهد و قرائن در آینده رقابت‌ها و درگیری‌های تمدنی تشدید نیز خواهد شد. با گسترش و پیچیده شدن مناسبات اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر و شکل‌گیری گونه‌های مختلف اعمال قدرت، ابزارها، سیاست‌گذاری و راهبردهای آن نیز متنوع و پیچیده شده است. یکی از مناسبات که امروزه برخی دانشمندان غربی آن را بیشتر تئوریزه ساختند، برخورد و نزاع تمدنی اسلام و غرب است. اگرچه رویارویی اسلام و غرب پدیده جدیدی نیست و ریشه‌های تاریخی دارد اما در تاریخ معاصر این نزاع به صورت روشن‌تر و در محافل دانشگاهی و با نظریات علمی در جهان غرب طرح می‌گردد. اندیشمندان زیادی از این رقابت و درگیری سخن به میان آورده‌اند. یکی از این افراد ساموئل هانتینگتون است که نظریه جنجالی خود به نام «برخورد تمدن‌ها» را مطرح نموده است. هانتینگتون بدون اینکه بخواهد پایان جنگ سرد را به مثابه پایان مناقشات ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید برخورد تمدن‌ها می‌انگارد. وی بر این اعتقاد است که تفاوت بین تمدن‌ها نه تنها جدی است بلکه اساسی نیز است. تمدن‌ها در حوزه‌های تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت و از همه مهم‌تر مذهب از یکدیگر متفاوت هستند. وی در همین راستا تمدن‌های زنده جهان را به چند تمدن بزرگ تقسیم می‌کند که تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، اسلامی، هند، اسلاو، امریکای لاتین، ارتدکس و آفریقایی از آن جمله‌اند. هانتینگتون خطوط گسل میان تمدن‌های فوق را منشأ درگیری‌های آتی و جایگزین واحد کهن «دولت-ملت» معرفی می‌کند. بر این اساس، مسائل جهانی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و در عصر جدید صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم در مقابل تمدن غرب قرار می‌گیرند. کانون اصلی درگیری‌ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود و در واقع درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است. (جهان‌بین و فتوحی، ۱۳۹۷: ۴۲)

در نظریه «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما نیز نوعی نزاع تمدنی به چشم می‌خورد. جوهر اندیشه فوکویاما مبتنی بر این باور است که جهان در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیت نوینی را تجربه می‌کند که در آن ارزش‌های لیبرال-دموکراسی حاصل بهترین منافع انسان معاصر است.

گفتمان غربی همواره از رشد و گسترش گفتمان اسلامی در هراس بوده و از نزاع با آن سخن گفته است. به عقیده آنان اسلام از آغاز تاکنون، چندین مرحله غرب را به چالش کشیده است. غرب در مواجهه خود با جهان اسلام راهبردها و سیاست‌های متنوع اتخاذ نمودند: راهبرد نفوذ و سرکوب جهان اسلام، راهبرد حمایت از دیکتاتورهای مدرن، راهبرد تحریم، راهبرد جنگ و اشغال، راهبرد وابستگی، راهبرد رخنه در ارتش و کنترل کشورهای اسلامی و ... (رک: کاظمی، ۱۳۹۴) مجموعه این سیاست‌ها و راهبردها را در نزاع تمدنی غرب با اسلام می‌توان جمع کرد که در این پژوهش در مقام طرح و تحلیل این نزاع به‌ویژه نقش حجاب اسلامی در این درگیری تمدنی موردبحث و مطالعه قرار می‌گیرد و تلاش می‌گردد به این پرسش پاسخ دهیم که گفتمان غربی در نزاع تمدنی خویش با جهان اسلام چه سیاست‌هایی در پیش گرفتند و حجاب اسلامی در این نزاع چه جایگاهی دارد؟ مقاله با تحلیل الگوی گفتمان و کاربست آن در موضوع «نزاع تمدنی اسلام و غرب»، این فرضیه را عرضه می‌کند که نزاع تمدنی اسلام و غرب اگرچه ریشه در تحولات گذشته تاریخ این دو تمدن دارد ولی در تاریخ معاصر این دیدگاه بیشتر نظریه‌پردازی شده و به‌گونه‌ای سیاست خارجی گفتمان غربی بر همین اساس شکل گرفته و حجاب اسلام جایگاه مهم در این درگیری دارد.

۱. مفاهیم و مباحث نظری

۱-۱. تمدن و نزاع تمدنی

مطالعات تمدن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی، از گذشته‌های دور موردنظر محققان بوده است. واژه «تمدن»^۱ معانی متفاوتی دارد. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی Civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و یونانیان با استفاده از این واژه شهر را

مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند. (فوزی و صنم زاده، ۱۳۹۱: ۹) در فرهنگ فارسی تمدن به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود تعریف شده است. (عمید، ۱۳۷۴: ۵۳۰) ابن خلدون تمدن را مترادف اجتماعی شدن می‌داند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۵۷) ویل دورانت آن را نظم دانسته است. (دورانت، ۱۳۶۵: ۵) بنا بر تعاریف یادشده، میان فرهنگ و تمدن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد، زیرا زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، زمینه لازم برای رشد تمدن هست. منظور ما از تمدن، يك مجموعه نظام فرهنگی است که از خصایص فرهنگی عمده و مشابه چند جامعه خاص تشکیل شده است. ساموئل هانتینگتون تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۷) منظور ما از تمدن، يك مجموعه نظام فرهنگی است که از خصایص فرهنگی عمده و مشابه چند جامعه خاص تشکیل شده است؛ مثلاً سرمایه‌داری غربی را می‌توان به‌عنوان يك تمدن توصیف کرد، زیرا شکل‌های خاص علم، فناوری، مذهب، هنر و دیگر خصایص آن را باید در چند جامعه متفاوت پیدا کرد.

تمدن اسلامی نیز به تمدنی گفته می‌شود که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام بچرخد و میراث مشترك مردم و ملت‌هایی است که اسلام در سرزمین آن‌ها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش کردند. به‌این‌ترتیب، تمدن اسلامی نه به نژاد خاصی تعلق دارد و نه تمدنی ملی است که به مردم خاصی تعلق داشته باشد، بلکه همه گروه‌های نژادی و قومی را که در پیدایش، رونق و طراوت و گسترش آن نقش داشته‌اند، در برمی‌گیرد. (زرین‌کوب، بی‌تا: ۳۱) پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواسته‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای تعالی و پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعالیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد. (نصر، ۱۳۹۳: ۱۱)

بررسی مختصر تاریخی نشان می‌دهد که غرب به یک موجودیت جغرافیایی (اروپا) یک دین (مسیحیت) یک فلسفه (نهیضت روشنگری) یک نژاد (سفید) و یک نظام اقتصادی (کاپیتالیسم) مرتبط است اما با هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به‌تنهایی شناخته نمی‌شود. (لاتوشه، ۱۳۷۹: ۴۶) غرب مانند شرق معانی مختلف دارد و بر اساس غرب جغرافیایی، غرب دینی، غرب تمدنی و فرهنگی قابل تقسیم است. آنچه در این تحقیق از غرب مراد است، غرب به مفهوم نظام سلطه است که در حال حاضر به علت رشد چشم‌گیر اقتصادی، بالا بودن سطح دانش و فناوری، دسترسی به ابزارهای اطلاع‌رسانی، داشتن توان نظامی و امنیتی بالا، خواستار تحت سلطه قرار دادن دیگر کشورها و ملت‌هاست. هژمونی‌گرایی غرب مهم‌ترین عامل واکنش از سوی کشورهای شرق به‌ویژه جهان اسلام است که به‌وضوح از قرون وسطی تاکنون شاهد آن هستیم. به‌نحوی که می‌توان جنگ‌های صلیبی را به‌عنوان نخستین منازعات بین غرب و مسلمانان نام برد. آنچه در دوره معاصر این تضادها و منازعات را شدت می‌بخشد نظام سرمایه‌داری است. نظام سرمایه‌داری الگوها، نظام‌ها و ارزش‌هایی که در پیوند با سرمایه‌داران و صاحبان زر و زور باشد را در سطح جهان اشاعه می‌دهد. (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲) بنابراین جوهره اصلی تمدن غرب را نظام سلطه شکل می‌دهد و همواره درصدد ارتقای قدرت سخت و نرم در سطح جهانی است. در مقاطع مختلف تاریخی نظام سلطه با ابزارهای گوناگون درصدد رویارویی و جدال با تمدن‌های شرقی به‌ویژه تمدن اسلامی برآمده است. مفهوم منازعه^۱ یک مفهوم گفتمانی است و با خصومت و تضاد هگلی و مارکسیستی تفاوت دارد. نزاع طبقاتی مارکس دارای یک جهت‌گیری از پیش تعیین‌شده است، اما خصومت در اینجا فاقد هرگونه قانون ضروری و جهت‌گیری از پیش تعیین‌شده است. تضاد در مارکسیسم در درون نظام روی می‌دهد و به فروپاشی آن منجر می‌شود، اما خصومت بیرونی است و باعث شکل‌گیری و انسجام گفتمان و درعین حال تهدید و فروپاشی آن می‌شود. خصومت به رابطه یک پدیده با چیزی بیرون از آن اشاره دارد که نقش اساسی در هویت بخشی و تعیین آن

پدیده ایفا می‌کند. لا کلا مفهوم بیرون سازنده^۱ را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد و همچون دریدا برای شکل‌گیری هویت‌ها و تثبیت معانی بر وجود غیر یا دشمن تأکید می‌کند. به هر حال خصومت از یکسو مانع شکل‌گیری کامل یا تثبیت هویت یک پدیده و یا گفتمان می‌شود و آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد و از سوی دیگر نقش اساسی در شکل‌گیری آن ایفا می‌کند. بنابراین خصومت عملکردی دوسویه دارد: از یکسو مانع عینیت و تثبیت گفتمان‌ها و هویت‌هاست و از سوی دیگر سازنده هویت و عامل انسجام گفتمانی است. هر گفتمان در سایه دشمن شکل می‌گیرد و تحت تأثیر همان رو به تغییر و احیاناً زوال می‌رود. خصومت در نظریه لا کلا به امکانی بودن و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها و گفتمان‌ها اشاره دارد. اگر خصومت همواره وجود یک گفتمان را تهدید می‌کند و همواره آن را در معرض فروپاشی قرار می‌دهد. پس همه گفتمان‌ها خصلتی امکانی و موقتی دارند و هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند. به هر حال شرایط وجودی یک گفتمان وابسته به غیراست. به نظر لا کلا و موف این غیر به همراه هویت‌هایی که ایجاد می‌کند یک کل تفکیک‌ناپذیر را تشکیل می‌دهند؛ لذا فاصله‌ای بین آن‌ها متصور نیست. خصومت هر چند مانع ایجاد کامل هویت می‌شود و لذا آن را امکانی و تصادفی می‌سازد، اما از سوی دیگر نیروی متخاصم بخشی از شرایط وجودی هویت است. (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

هجمه گفتمان غرب به جهان اسلام به‌ویژه در سده اخیر موجب بدگمانی به بُعد سیاسی گفتمان اسلامی شده است، چراکه آن‌ها سیاسی بودن اسلام را تهدیدی جدی به هویت و منافع خود تلقی نموده و تا جایی که از آن تعبیر به هراس بنیادین می‌کنند. حال آنچه موجب فعال‌سازی مجدد این گفتمان در جغرافیای جهان اسلام شده، هجوم فرهنگ و تمدن غرب است. از این رو این گفتمان، تنها راه‌حل بحران‌های جامعه معاصر را بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای شریعت اسلامی دانسته و بازسازی جامعه بر اساس اصول و مبانی اسلامی هدف اساسی این گفتمان است و دستیابی به قدرت سیاسی را مقدمه‌ای ضروری برای اهداف خود تلقی می‌کند. گفتمان‌های اسلام سیاسی، برخلاف

^۱ constitutive outside

بنیادگرایان و سنت‌گرایان، غرب و مدرنیته را به‌طور کامل نفی نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند تا اسلام را با جامعه مدرن سازگار نشان دهند، هرچند اینان جنبه‌های سکولار تمدن غرب را نفی کرده و مشکل جوامع معاصر را به دوری از دین و معنویت نسبت داده و راه‌رهایی از آن‌ها را توسل به ارزش‌های دینی و بازگشت به اسلام می‌دانند. درواقع اسلام سیاسی در پی ایجاد نوعی جامعه مدرن اسلامی است که در کنار بهره‌گیری از دستاوردهای مثبت تمدن غرب از آسیب‌های آن به دور باشد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۷)

۲-۱. حجاب

حجاب در لغت دارای معانی مختلفی است مانند پوشش، پرده، منع و آنچه میان دوشی واقع شود. (جوهری، ۱۳۷۶: ۲۱۹/۱) ابن منظور نیز در لسان العرب، حجاب را به معنای «ستر» دانسته و گفته است: «حجاب به معنای ستر و پوشش است: «حجبه» یعنی آن را پوشانید، زن محجوب، زنی است که پوشیده باشد.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰/۳) حجاب در کاربرد و اصطلاح فقهی، قلمرو کوچک‌تر و معنای محدودتری دارد و مقصود از آن پوشش ویژه‌ای برای زنان است که مانع و بازدارنده‌ی نگاه نامحرم‌ان به او و یا مانع انگیزش تمایل جنسی مردان باشد. پیدایش و کاربرد این اصطلاح به‌جای ستر که در گذشته، میان فقیهان معمول بوده، به باور برخی از محققان پیشینه‌ی چندانی ندارد و یک اصطلاح نسبتاً جدید است. (شمس‌الدین، ۲۰۰۱: ۶۴؛ مطهری، ۱۳۷۸: ۴۳۰/۱۹)

آنچه از تمدن‌های کهن و آثار به‌جامانده تاریخی به دست می‌آید، این است که پوشش به اسلام اختصاص ندارد؛ بلکه از قرن‌ها قبل از میلاد، نقاشی‌ها و نقش برجسته‌ها در اقوام، ملل و ادیان گذشته، پوشیده بودن بدن برای زنان را گواهی می‌دهد. همچنین آثار به‌جامانده از مصر قدیم، یونان، ایران باستان و روم شاهی بر صحت این مسئله هستند. (برای اطلاع بیشتر رک: علی‌مردی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۳۸؛ ذبیحی و موسوی، ۱۳۸۶: ۱۳۸؛ براون، ۱۳۷۰:

۱۱۶؛ العامری، ۲۰۱۸: ۶۱-۱۲۹؛ کاظم پور ساریدرق و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷)

پدیده بی‌حجابی در تمدن مدرن بیشتر ناشی از تحولی است که در غرب جدید پس از دوره رنسانس و انقلاب صنعتی، رخ داده است. پذیرش این اصل که انسان، خود اخلاقیات خود را می‌سازد و یکی از مظاهر آن، کنار گذاشتن تدریجی حجاب و پوشش شرعی، به مثابه نماد

حضور دین در اجتماع، است. (دورانت، ۱۳۶۷: ۵/۶۱۴-۶۱۸) البته یکی از مهم‌ترین دلایل نیز حضور اجتماعی زنان بعد از انقلاب صنعتی و نیاز به کارگر ارزان به دلیل تولید انبوه در غرب بر می‌گردد. کارگر و کارمند به‌عنوان نیروی اصلی تولید و توزیع در اقتصاد تعریف تازه‌ای یافت و نیروی کار ارزان، بامهارت و دقت که بتواند کاری تکراری را به‌خوبی و با حوصله انجام دهد، نیاز اصلی کارخانه‌ها و مؤسسات خدماتی و توزیعی گردید. همه این ویژگی‌ها در زنان بیشتر از مردان بود. از این‌رو استخدام زنان در ادارات و کارخانه‌ها باب شد و آنان را از خانه و خانواده بیرون آورد و به‌عنوان نیروی کار به سطح جامعه کشید. ورود تمدن مدرن در کشورهای به اصطلاح جهان سوم و به‌خصوص در کشورهای اسلامی با پدیده استعمار صورت پذیرفت.

۳-۱. تحلیل گفتمان

یکی از الگوهای بررسی و مطالعه تحولات جدید در عرصه جهانی تحلیل گفتمانی آن‌هاست. تحلیل‌های گفتمانی بیش از دو دهه است که به‌تدریج جای روش‌شناسی‌های دیگری همچون اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی و دیگر مکاتب روش‌شناختی را در عرصه علوم اجتماعی و سیاسی گرفته و خود به تعبیر نورمن فرکلاف در حال تبدیل شدن به پدیده‌ای جهانی است. در سال‌های اخیر نظریه «گفتمان»^۱ در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رشد این نظریه را نارضایتی از پوزیتیویسم دانست. رشد این نظریه همچنین تحت تأثیر چرخش زبانی و نظریه‌های هرمنوتیک، نظریه انتقادی و پس‌اساختارگرایی قرار داشته است. گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفته‌اند. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۰۶) درواقع گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و... هستند که پیرامون يك دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها

تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹)

در باب تحلیل گفتمان، رهیافت‌های مختلفی شکل گرفته است که به نظر می‌رسد در تحلیل کلان شرایط اجتماعی-فکری، الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موف از تناسب بیشتری برخوردار هستند. این الگو چارچوب تحلیلی مناسبی برای بررسی تحولات کلان یک جامعه از جمله بحث حاضر (نزاع تمدنی اسلام و غرب) در اختیار قرار می‌دهد. نخستین قدم در به‌کارگیری تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، شناسایی فضای تخصیص و غیریت‌سازی بین گفتمان‌های مختلف موجود در جامعه است. در هر جامعه‌ای معمولاً تعدادی از گفتمان‌ها وجود دارند که در وضعیت غیریت‌سازی و تخصیص قرار دارند. در چنین شرایطی یکی از گفتمان‌ها خصیلتی هژمونیک یافته و گفتمان‌های دیگر را در حاشیه قرار می‌دهد. گفتمان‌های مختلف مستلزم هویت‌یابی آن‌ها از طریق فرایند غیریت‌سازی است. گفتمان‌ها امری مقطعی بوده و همواره در تغییر و تحول قرار می‌گیرند. تضاد و تخصیص از جهت خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه، تثبیت مقطعی هویت تشکلی‌های گفتمانی و نشان دادن محتمل و مشروط بودن^۱ هویت، برای نظریه گفتمان اهمیت دارد. از مفاهیم گفتمان، بحران و بی‌قراری^۲ است که وضعیتی است حاصل رشد خصومت و ظهور غیریت و تکرار در هنگام افول یک گفتمان عینیت یافته. پیروزی و غلبه یک گفتمان محصول قابلیت دسترسی^۳ آن است. یعنی در دسترس بودن در زمینه و موقعیتی که هیچ گفتمان دیگری خود را به‌عنوان جایگزین واقعی هژمونیک نشان نمی‌دهد. پذیرش و تفوق یک گفتمان شرط دیگری نیز دارد و آن قابلیت اعتبار^۴ است.

پس از استقرار یک گفتمان و در فرایند عینیت‌یابی و رسوب شدن یک گفتمان می‌توان ساختار درونی آن را مورد کاوش قرارداد. در تحلیل گفتمانی این امر با تمرکز بر دال مرکزی

۱ contingency

۲ Dislocation

۳ Availability

۴ credibility

یک گفتمان، مفصل‌بندی و چگونگی هم‌نشینی دال‌ها و نشانه‌ها در آن توضیح داده می‌شود. هر گفتمانی شامل مجموعه‌ای از دال‌ها یا نشانه‌ها^۱ است. در نظریه‌های گفتمان نشانه‌ها خصلتی شناور دارند. دال‌های شناور، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند تا به آن‌ها به شیوه خاص خودشان معنا ببخشند. دال‌ها و نشانه‌های جذب‌شده در یک گفتمان یک مفصل‌بندی^۲ را تشکیل می‌دهند. مفهوم مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه‌ی گفتمان لاکلا و موف دارد. نکته اساسی و محوری در مفصل‌بندی یک گفتمان دال مرکزی^۳ است. مفهوم دیگر گفتمان، مفهوم هژمونی است. مفهوم هژمونی به روند تولید معنا برای تثبیت قدرت اشاره دارد و گاه از آن به رهبری اخلاقی و فکری تعبیر می‌کند. هدف اعمال هژمونیک ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک است. هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی موردنظر خود است. (منوچهری، ۱۳۹۲: ۱۰۹)

۲. نزاع تمدنی اسلام و غرب

رویارویی اسلام و غرب پدیده جدیدی نیست و ریشه‌های تاریخی دارد. واکنش و هراس غرب همواره از رشد و گسترش اسلام بوده است. به عقیده آنان اسلام از آغاز تاکنون، چندین مرحله غرب را به چالش کشیده است. در تاریخ معاصر نیز با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، گفتمان غربی نیازمند غیریت‌سازی‌های نوینی بود تا همواره دشمن فرضی را برای خویش برجسته‌سازی نماید. از این رو به یاری تئوری‌ها و نظریه‌ها سیاسی دشمنانی در سطح تمدنی تولید نموده که اصلی‌ترین آنان، اسلام‌گرایی یا اسلام سیاسی در درون تمدن اسلامی است. به نظر می‌رسد پژوهشگران حوزه فرهنگ و تمدن در غرب کوشش می‌کنند تا شکل خاصی از روابط بین کشورها ایجاد کنند که بر قالب‌های هویتی و فرهنگی مبتنی باشد و عمده تعارضات اسلام و غرب نیز ریشه‌های فرهنگی و هویتی دارد.

۱ signifiers

۲ articulation

۳ nodal point

در تاریخ معاصر اندیشمندان غربی زیادی نزاع گفتمانی اسلام و غرب را تئوریزه کردند. دو تن از شاخص‌ترین این متفکران در معرفی مسلمانان در هویت نو و به وجود آوردن یک نظام شناختی که در آن باید از هویت مسلمانان هراسید، نقش اساسی داشتند. این دو فرد عبارت‌اند از: «برنارد لوئیس» و «ساموئل هانتینگتون». لوئیس اولین فردی بود که در سال ۱۹۸۸ م در سخنرانی سالانه موقوفه ملی علوم انسانی، رگه‌های این تفکر را عرضه داشت و هانتینگتون نیز با انتشار «برخورد تمدن‌ها»، از برخورد خونین غرب و اسلام در مرزهای تمدنی سخن گفت. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸) در پهنه گسترده‌تر مناسبات بین تمدن‌ها، بسیاری از مردم مغرب زمین اسلام را احتمالی‌ترین نامزد برای برخورد با غرب می‌بینند. شماری از ویژگی‌های اسلام، به‌ویژه در محتوای انتزاعی و غیر تاریخی، آن را به مبارزی آرمانی تبدیل می‌کند. (هانتز، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹) هر تحلیلی درباره نقش اسلام در جوامع مسلمان و نیز مسئله وضعیت آینده مناسبات دنیای اسلام و غرب، از جمله بحث درباره چاره‌ناپذیری برخورد تمدن‌ها یا امکان همزیستی مسالمت‌آمیز، باید نقش مرکزی را که مسائل و هدف‌های مرتبط با منافع و قدرت‌ها ایفا می‌کند، در نظر گرفته شود. گراهام فولر در سال ۱۹۹۵ در این باره نوشت: «برخورد تمدن‌ها آن قدر که از توزیع نابرابر قدرت، ثروت و نفوذ ناشی می‌شود، بر سر عیسی مسیح، کنفوسیوس، یا محمد (ص) نیست. در حقیقت برخورد بین تمدن‌ها و بی‌قدرت‌ها و تمدن قدرتمندان است. پیکار بین کسانی که سرنوشت جهان را در کنترل دارند و آن‌های که آماج کنترل هستند». (همان، ۳۵-۳۶)

گراهام فولر نیز از این منازعه صحبت نموده است. گراهام فولر و یان لسر در کتاب «احساس محاصره: ژئوپلیتیک اسلام و غرب» خویش تقابل غرب و اسلام را با مباحثی چون: برداشت‌های تاریخی غربی‌ها از اسلام، برداشت‌های تاریخی مسلمانان از غرب، معضلات تحمیلی اسلام به غرب، معضلات تحمیلی غرب به جهان اسلام، مشکلات دینی در روابط اسلام و غرب، عوامل همبستگی و درگیری در جهان اسلام و تأثیر آن بر غرب، ابعاد و مناطق رویارویی اسلام و غرب، ماهیت منازعه بین مسلمانان و مسیحیان برداشت‌های تاریخی اسلام و غرب از یکدیگر و معضلات تحمیل‌شده دوجانبه و نقاط تماس و رویارویی میان این دو تمدن، به تصویر کشیده‌اند. (برای اطلاعات بیشتر نک: فولر، ۱۳۸۴) فردی دیگر که از

این منازعه صحبت به میان آورده است، امانوئل والرشتاین است وی علت اصلی منازعات در سطح جهانی را ماهیت نظام سرمایه‌داری می‌داند. در این روند، نظام سرمایه‌داری در مرکز کشورهای غربی ایجاد شد و به‌گونه‌ای تدریجی از تکامل ابزاری و عقلانی برخوردار گردید. به هر میزان که چنین تکاملی ایجاد گردد، امکان جدال و رویارویی جهان غرب با سایر حوزه‌های اقتصادی، استراتژیک و تمدنی افزایش بیش‌تری پیدا می‌کند. (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲)

دیدگاه فوکویاما نیز دیدگاه منازعه‌ای و برخورد عقایدی است. به عقیده فرانسیس فوکویاما، از آنجا که تاریخ بشریت با برخورد عقاید شکل گرفته و هر عقیده‌ای سعی کرده است خود را به‌عنوان کیش و آیینی جهانی تثبیت کند و جامعه و سیاست را در راستای پندارهای خود سازمان دهد، با پیروزی دموکراسی‌های لیبرال غربی در دوره جنگ سرد به پایان رسید. (هانتز، ۱۳۸۰: ۶)

غرب با توجه به تجربه تاریخی خود تلاش می‌کند با حربه و سیاست‌های جدید در مقابل گفتمان اسلامی ایستاده و آن را به چالش بکشد که در زیر به یکی از مهم‌ترین سیاست‌های غرب یعنی برجسته‌سازی و حاشیه رانی اشاره می‌گردد. برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی از اصول مهم روش گفتمانی هستند درواقع برجسته‌سازی و حاشیه رانی سازوکاری است که به‌واسطه‌ی آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت «خود» را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه رانده و پنهان کنند و از طرفی دیگر نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه و نقاط ضعف او را برجسته سازند. یک گفتمان‌اند به‌واسطه‌ی «غیرها» هویت می‌یابند. وقتی سوژه‌ها در موقعیت‌های سوژگی گفتمان‌ها قرار می‌گیرد، گفتمان‌ها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «ما» و «آنها» سامان می‌دهند. بدین ترتیب برجسته‌سازی و حاشیه رانی سازوکاری است که به‌واسطه‌ی آن گفتمان‌ها سعی می‌کنند نقاط قوت «خود» را برجسته سازند و نقاط ضعف خود را به حاشیه برانند و پنهان کنند و بالعکس نقاط قوت «غیر» یا دشمن را به حاشیه برانند و نقاط ضعف او را برجسته سازند. این گفتمان تلاش کرده است حداقل مفاهیم سیاسی زیر از گفتمان اسلام را به حاشیه براند.

۱-۲. برجسته‌سازی اسلام‌هراسی و حاشیه رانی غرب‌ستیزی

تلقی‌ها از اسلام‌هراسی متعدد است و واژگان مختلفی برای این پدیده ارائه شده است. اسلام‌هراسی مفهومی است که به‌پیش‌دآوری و هراس و تبعیض غیرمنطقی علیه اسلام و مسلمانان اشاره دارد که پس از ۱۱ سپتامبر استفاده فراوانی از آن شده است. (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۶)

قدمت اسلام‌هراسی به یک تعبیر با قدمت تاریخ اسلام همراه است، ولی به آن منحصر نمی‌گردد. آنچه اسلام‌هراسی را به‌عنوان پدیده تاریخی و ریشه‌دار درخور توجه می‌سازد جنگ‌های صلیبی و تحولات خونین آن است؛ اما اسلام‌هراسی به یک تعبیر دیگر، پدیده معاصر و نوین است که با فروپاشی نظام دوقطبی شکل گرفت و حوادث مانند ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آن را وارد مرحله نوین ساخت.

این واژه اولین بار در سال ۱۹۹۰ به کار رفت (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶: ۸۷) و بعدازآن در رسانه‌های غربی به‌ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر به اوج معنایی خود رسید. با توجه به شواهد تاریخی، می‌توان گفت که ریشه ضدیت با اسلام و اسلام‌هراسی به نخستین سال‌های تعامل اسلام و دنیای مسیحی و به‌طور خاص به دوره جنگ‌های صلیبی بازمی‌گردد. در ادامه جنگ‌های صلیبی، اروپایی‌ها تلاش نمودند تا مسلمانان را از اسپانیا بیرون اندازند و این روند به شکل تدریجی نهایتاً منجر به خاتمه حضور مسلمانان در اسپانیا در سال ۱۴۹۲ شد. البته قبل از تصرف مجدد اسپانیا، اروپایی‌ها با چالش جدیدی از سوی دنیای اسلام مواجه شدند. ازاین‌رو در ریشه‌یابی اسلام‌هراسی معاصر می‌توان گفت عصبیت دیرینه اروپایی‌ها که از زمان جنگ‌های صلیبی شکل گرفته بود تجدید حیات یافته و تقویت شده است. حتی شباهت‌های ساختاری در متون دینی دو طرف، مبنایی برای گفتگوی واقعی بین دو دین نشده است. هنوز تعصب ضد اسلامی بر بسیاری از رویکردهای اروپا در قبال مسائل جهان اسلام، اصول دینی آن، قواعد اجتماعی و سبک زندگی آن و نتیجتاً بر نگرش به مسلمانان ساکن اروپا سایه افکنده و ظهور اسلام‌سیاسی، حساسیت‌ها را در قبال مسلمانان بیشتر کرده است. به‌طور مشخص در دهه ۹۰ اصطلاح اسلام‌هراسی وارد ادبیات غربی شده است و ازآن‌پس شاهد

سیر تحول این اصطلاح و پدید آمدن تعابیر مختلف آن هستیم. مؤسسه «رانیمد تراست»^۱ در انگلستان در مجموع چند برداشت اصلی از این اصطلاح را شناسایی و معرفی کرده است که عبارت‌اند از:

۱- اسلام‌هراسی دلالت بر شکل‌گیری یک بلوک قدرت اسلامی دارد که ویژگی بارز آن «ایستایی» (عدم تحول) و تغییر گریز است؛ ۲. اسلام‌هراسی دلالت بر ماهیت مستقل و منحصر به فرد تمدن اسلامی دلالت دارد؛ تمدنی که خود را از دیگران متمایز کرده است و حاضر به پذیرش تأثیری از آن‌ها نیست؛ ۳. اسلام‌هراسی دلالت به تصویری خاص نزد تمدن غربی از تمدن اسلامی دارد که مطابق آن مسلمانان را «بیگانه» (و خطرناک) برای غرب ارزیابی می‌کند؛ ۴. اسلام‌هراسی بیانگر وجود پاره‌ای از ویژگی‌های منفی در حوزه اسلامی است؛ از جمله، خشونت‌ورزی، ستیزه‌گری، تروریسم و...؛ ۵. اسلام‌هراسی معرف وجود انگیزه‌ها و اهداف سیاسی نزد جریان‌های اسلامی در ساحت‌های عمل و نظر است؛ ۶. اسلام‌هراسی دلالت بر طرح دیدگاه‌های انتقادی رادیکال مسلمانان نسبت به تمدن جدید غربی دارد؛ ۷. اسلام‌هراسی توجیه‌گر سیاست‌های تبعیض‌آمیز غرب ضد مسلمانان است. (صالحی، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۶)

اسلام‌هراسی دارای دو چهره متفاوت اما مکمل هم است؛ اول، چهره بیرونی که غالباً غربی‌ها بازیگران آن هستند و دوم چهره درونی که بازیگران آن غالباً مسلمانان هستند و از درون جامعه اسلامی. عامل توفیق نسبی اسلام‌هراسی بیرونی، پدیدار شدن گونه درونی آن در گستر جهان اسلام است که زمینه و مؤیدات لازم را به عاملان اسلام‌هراسی درونی برای مستندسازی دعاوی خویش ضد اسلام و جهان اسلام ارائه کرده است. به عبارت دیگر، دلیل توفیق نسبی پروژه اسلام‌هراسی بیرونی، تکوین اسلام‌هراسی درونی است. تحلیل سیاست‌های مختلف راهبرد اسلام‌هراسی حکایت از آن دارد که وجه درونی اسلام‌هراسی در تأیید وجه بیرونی عمل نموده و حداقل به دو طریق توانسته به تشدید اسلام‌هراسی در جامعه معاصر کمک کند:

۱- منابع اسلام‌هراسی را تقویت و فعال کرده است؛ ۲- مستندات و شواهد موردنیاز «بازیگر

عامل» را تولید و عرضه داشته است. به همین سبب است که ضریب نفوذ اسلام‌هراسی درونی به مراتب بیشتر و مدیریت آن دشوارتر می‌نماید. بررسی آثار نویسندگانی چون (فولر، ۱۳۸۴)، (روا، ۱۳۷۸) و (جرجیس، ۱۳۸۲) دلالت بر آن دارد که تغییر و تحول راهبرد توسعه اسلام‌هراسی غرب، طی دست‌کم سه دهه گذشته به همین سبب است؛ بدین معنا که مقاومت‌های صورت گرفته در برابر راهبرد سلبی، نشان داد که توسعه و تقویت بیش‌ازحد «سلبی‌نگری» به اسلام، موجد نوعی «مظلومیت» برای جهان اسلام و اسلام می‌شود که پذیرش دعاوی و استنادات اسلام‌هراسانه غرب را با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین، در اقدامی راهبردی و به‌منظور مدیریت این نقص، مستندسازی «هراس از اسلام» به عملکرد بازیگران مسلمان در دستور کار قرار می‌گیرد که طی سده بیستم با ظهور بازیگرانی چون طالبان به بهترین وجهی عملیاتی می‌گردد. (افتخاری، ۱۳۸۸: ۴۰)

اسلام‌هراسی درواقع یک گفتمان است که با قدرت رابطه دارد و خود نیز تولید قدرت می‌کند. لذا در اسلام‌هراسی فهم غرب از اسلام ملاک عمل است نه آنچه اسلام درواقع هست. در این گفتمان تقابل‌های دوگانه را شاهد هستیم. تقابل‌هایی مانند تمدن در مقابل عقب‌ماندگی، امنیت در مقابل ناامنی و تروریسم، عقلانیت در مقابل افراطی‌گری که در تمام تقابل‌ها تمدن غرب مظهر خوبی‌ها و اسلام در مقابل آن قرار دارد.

۲-۲. بزرگنمایی اختلافات مذهبی و حاشیه رانی وحدت و همگرایی اسلامی

در نزاع تمدنی اسلام و غرب مسئله مذهب به‌عنوان نماد ستیزش‌گفتمانی با دیگری به‌حساب می‌آید. در این روند راست مسیحی، صهیونیسم مسیحی و بنیادگرایی مسیحی از جریان‌های سیاسی بالنده مذهبی محسوب می‌شوند که طی دو دهه گذشته توانسته‌اند نقش بیش از پیش مهمی در روند تصمیم‌گیری‌های امنیتی سیاسی در غرب ایفا کنند. این امر نشان می‌دهد که مذهب‌گرایی در غرب صرفاً نماد و نقش دینی ندارد، بلکه از قالب و قواعد مذهبی به‌عنوان پشتوانه سیاست‌های رسمی استفاده می‌شود. (متقی، ۱۳۸۷: ۷۷)

غربی‌ها در قالب موضوعات دینی، جنگ‌های منطقه‌ای خود را در اوایل قرن هفدهم انجام داده‌اند. بهره‌گیری از مذهب به‌عنوان ستیز‌گفتمانی در نزاع اسلام و غرب در قالب جنگ‌های صلیبی مشاهده می‌شود. در آن دوران گروه‌های مذهبی غرب توانستند نیروهای سیاسی و

اجتماعی خود را برای مقابله با تهدید اسلام‌گرایان به کارگیرند زیرا گفتمان اسلامی آن روز نیز مانند امروز ماهیت چالشی برای غرب داشت.

گفتمان استکباری غرب و بازیگران داخلی آنان تلاش زیادی دارند تا منازعات مذهبی و تاریخی اسلامی را برجسته سازند و مؤلفه‌های وحدت‌بخش در جهان اسلام را به چالش کشیده و به حاشیه ببرند. آنان با مطرح ساختن اختلافات مذهبی و تاریخی و ترکیب آن‌ها مفاهیم مانند تشیع صفوی و تسنن عثمانی و به‌کارگیری آن مفاهیم عملاً سیاست کلان نزاع تمدنی را دامن می‌زنند.

گفتمان غربی در سیاست‌های خویش از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند که رسانه‌ها یکی از این ابزارها هستند که با گسترش و پیچیده شدن مناسبات اجتماعی و سیاسی در جهان معاصر و شکل‌گیری گونه‌های مختلف اعمال قدرت، یکی از ابزارهای بسیار مؤثر به شمار می‌آید و توانسته رفتار انسان و گروه‌های انسانی را کنترل و جهت‌دهی کند و از این طریق، سیاست‌مداران توانسته‌اند به نحو مؤثرتری اراده خود را بر رفتار دیگران تحمیل کنند. بهره‌گیری از رسانه برای اعمال قدرت و کنترل رفتارها و مناسبات اجتماعی امروزه به حدی گسترش یافته است که باید رسانه را مؤلفه‌ای از قدرت سیاسی جوامع مدرن تلقی کرد. مؤلفه‌ای که می‌تواند با تصویرسازی‌های متنوع خود، افکار و قدرت را در جوامع تغییر دهد. آلون تافلر، نظریه‌پرداز سرشناس، درباره نقش رسانه‌ها در فرایند عملیات روانی در آینده معتقد است که وسایل ارتباطی عرصه نبرد آینده را می‌سازند که از گلوله‌های سلاح‌های جنگی بسیار مرگبارترند. (شکر خواه، ۱۳۸۲: ۸۵)

اسلام در بیشتر رسانه‌های تبلیغاتی غرب، «خطری بزرگ برای تمدن غربی» به حساب می‌آید و مسلمانان نیز عموماً گروه‌های خشونت‌طلب و تندرو که جهاد را پیشه خود قرار داده شناخته شده‌اند. بخش بزرگی از بار اسلام‌هراسی معاصر، بر دوش رسانه‌های غربی نهاده شده است. نقطه مشترک اغلب این رسانه‌ها ارائه تصویری مخدوش، غیرعقلانی، خشن و هراس‌آور از اسلام و مسلمانان است. (برای اطلاع بیشتر نک: شیرودی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۳۳؛ درخشه و حسینی فائق، ۱۳۸۸؛ شکر خواه، ۱۳۸۲) کشورهای غربی با داشتن فناوری‌های برتر رسانه‌ای قدرت بیشتری در تصویرسازی و برجسته‌سازی دارد.

۳-۲. برجسته‌سازی غرب‌گرایی و حاشیه‌رانی بیداری و مقاومت اسلامی

از زمان پیدایش بیداری اسلامی تاکنون، همواره بیداری اسلامی موجب جنبش‌های علیه غرب در سطوح مختلف بوده است. قرن حاضر را می‌توان قرن احیای اسلام نامید و جریان بازگشت به اسلام و احیای آن یک جریان سرتاسری در جهان اسلام است که امید فردای روشن را نوید می‌دهد. جهان اسلام طی چند قرن در اثر بحران‌های متعدد زیان و خسارات فراوان متحمل شده بود و به گفته دکم‌جیان: «جهان اسلام، در طی سه قرن گذشته، در اثر بحران‌های داخلی و خارجی بخش‌های مهمی از قلمرو خود لطمه دیده است. سقوط پی‌درپی قدرت عثمانی و ایران در رویارویی با امپراتوری اروپا، ضرورت مداوم بررسی مجدد اندیشه‌ها و تفکرات اساسی اسلام را مطرح ساخت. جامعه اسلامی همانند قرن‌های گذشته یک پاسخ بومی به این بحران داد: بازگشت به اسلام و اصول بنیادی‌اش. جنبش بازگشت به ریشه‌ها و اصول اسلامی در آغاز قرن چهاردهم اسلام، پویایی درونی نیرومندی کسب کرده و مظاهر سیاسی، اقتصادی و استراتژیک عمده‌ی از خود به‌جای گذاشته است».

(دکم‌جیان، ۱۳۷۷: ۲۱)

بیداری اسلامی به فرموده رهبر معظم انقلاب «در صدر فهرست مسائل جهان اسلام و امت اسلامی است؛ پدیده شگرفی که اگر سالم بماند قادر خواهد بود سر برآوردن تمدن اسلامی را در چشم‌انداز نه‌چندان دوردست برای امت اسلامی و آنگاه برای جهان بشریت رقم زند.» (سخنرانی رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹) روشن است که گفتمان سلطه و استکباری در مسیر این حرکت مبارک سنگ‌اندازی‌های فراوانی خواهد نمود. حمایت از شکل‌گیری و رشد قارچ گونه بسیاری از گروه‌های تکفیری را می‌توان در قالب نسخه‌بدل بیداری اسلامی تحلیل کرد.

ریشه‌یابی و پیدایش بیداری و مقاومت در جهان اسلام به اقدامات سلطه‌طلبانه قدرت‌های استکباری و سلطه برمی‌گردد و درواقع مقاومت معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه آن‌هاست. مقاومت یکی از اصلی‌ترین عناصر گفتمان اسلام است و نقش بسیار سازنده‌ی در تاریخ اسلام داشته و گفتمان‌های غیر اسلامی همواره درصدد مبارزه آن بوده است. امروزه گفتمان سلطه و کارگزاران داخلی آن مهم‌ترین مانع برای تحقق اهداف خویش

را گفتمان مقاومت اسلامی می‌دانند و تلاش دارند با ترفند و توجیه‌های بسیاری، داشتن روحیه مقاومت را از جامعه اسلامی سلب کنند. یکی از هجمه و موضع‌گیری‌های گفتمان سلطه قرار دادن گفتمان مقاومت در کنار و یا همراه با گفتمان تروریستی هست، درحالی‌که تفکیک و تمایز میان مقاومت و تروریسم بسیار روشن است زیرا مقاومت دارای اهداف مشروع و عادلانه است و جز برای دفاع از سرزمین خویش و آزادسازی آن به خشونت دست نمی‌یازد، درحالی‌که هدف تروریسم کشتن شهروندان غیرنظامی و مرعوب ساختن مردم است.

۲-۴. حاشیه رانی جهاد اسلامی و برجسته‌سازی خشونت و افراط‌گرایی

تلاش برای تحریف اصول گفتمان اسلامی و تبیین آن‌ها در قالب نظریه‌ها و یا الگوهای عملی‌ای که موردتفر جامعه مخاطب است از محورهای اصلی سیاست گفتمان غربی است. ازاین‌رو، اقدامات صورت گرفته در تحریف اصولی گفتمان اسلامی چون جهاد، عدالت، کرامت انسانی و ... اشاره نمود.

جهاد در گفتمان اسلامی عبارت است از اینکه انسان با گذشتن از جان و مال خویش، درراه برتری توحید و کلمه اسلام و پایه‌های رسالت و اقامه شعائر ایمان و برافراشتن پرچم دین الهی، با تمام امکانات خود تلاش و مبارزه کند. (نوری، ۱۳۶۶: ۱۵) گفتمان استکباری اهمیت جهاد در گفتمان اسلامی را دریافتند که تلاش کردند این فریضه الهی را به حاشیه ببرند و یا در کنار خشونت و افراط‌گرایی قرار دهند. بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، واژه جهاد بیش‌ازپیش در رسانه‌ها و محافل علمی غربی به کار گرفته شد، به‌طوری‌که بعضی از مواقع ایدئولوژی القاعده را «جهادیسیم»^۱ می‌نامیدند. (مهدی بخشی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) اکنون واژه «جهاد» به کلمات رایج در تلویزیون‌ها و مجامع به‌خصوص غرب تبدیل شده است (دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۰۲) که معادل افراط‌گرایی و خشونت است.

مطالعات نشان می‌دهد که در جهان اسلام سیر خشونت از اندیشه‌های مانند ابن تیمیه سرچشمه می‌گیرد و با ظهور محمد بن عبدالوهاب به مرحله تصلب رسید به‌گونه‌ای که شاخصه بارز وهابیت، خشونت و افراطی‌گری است و به‌حق باید وی را «پدر افراطی‌گری و

خشونت» نامید. وهابیت برداشت از اصول اسلامی مانند «رحمت» و «مسالمت» را به «خشونت» و «تحمیل» تغییر جهت داده است که در این سیر تاریخی و تطور افراطی‌گری، دستان گفتمان سلطه کاملاً آشکار است. از این رو روشن است که گفتمان سلطه از سوی به بنیادگرایی و خشونت‌گری دامن‌بزند و از آن حمایت کنند و از سوی دیگر چهره‌خشن از اسلام به جهانیان به نمایش بگذارد تا چهره‌رحمانی اسلام را تحریف سازد.

۲-۵. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی حجاب اسلامی

با مطالعه سیر تاریخی نزاع غرب با اسلام به نزاع نرم و فرهنگی رسیدیم که در این نزاع، نقش زنان و حجاب آنان برای هر دو گفتمان غربی و اسلامی دارای اهمیت فراوان است. گفتمان استعمار در طول تاریخ تلاش زیادی با انواع ترفندها و توطئه‌ها انجام داد تا این نشانه و هویت زن مسلمان را از او سلب نماید و او نیز چون زن غربی به منجلا بپوچی و ابتذال بگراید. این در حالی است که برای زنان مسلمان، حجاب نماد مقاومت زنان در برابر فرهنگ تحمیل‌شده به جهان اسلام به شمار می‌رود و اکنون در بین زنان مسلمان، حجاب نماد دین‌داری، اسلام‌گرایی، سازگاری آموزه‌های اسلامی با دنیای مدرن و نفی فرهنگ غرب است (سعیدی، ۱۳۷۵: ۱۲/۶۱۰؛ حسین، ۲۰۰۴: ۱۳۹؛ بشیر، ۱۳۹۰: ۴۵)

نوع حجاب اگر چه از چادر مشکی که زنان در ایران بعد از انقلاب اسلامی به سر می‌کنند تا روسری‌های «رنگارنگ» در مصر و جنوب آسیا بسیار متنوع است ولی هدف آن واحد و آن پوشش و حفظ عفت زن در برابر دیگران است. این طیف گسترده از پوشش، عرصه‌ای فراگیر برای ارائه الگوهای محلی پوشش است که هر یک از این اشکال گوناگون لباس، در اهداف عملی و نمادین حجاب، یعنی حفظ حجب و حیا و شرم از برهنگی ریشه دارد. از دیدگاه مفسران غربی هیچ شکلی از لباس مانند حجاب این‌قدر موضوع مناقشه نبوده است. نزد نویسندگان غیرمسلمان، حجاب به‌عنوان پوششی دست و پاگیر و محدودکننده، نشانه بارز ظلم به زنان و یک نوع محدودیت اجتماعی محسوب می‌شود که به لحاظ دینی مؤید لزوم پنهان ماندن زن از نگاه مرد بوده و اوضاع سیاسی- اجتماعی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. حجاب هنوز در نگاه غرب، نماد غیریت اسلام است و به‌عنوان مظهر ظلم به زنان تقبیح می‌شود؛ شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد احساسات ضد اسلامی معاصر در اروپا بیانگر

موضوعی جدی است، این موضوع، ترس از «شرق شدن غرب»، در نتیجه حضور علنی و آشکار فرهنگ‌های دیگر در غرب است. (واتسون، ۱۳۸۲: ۳۱۰-۳۱۴)

بنابراین یکی از مسائل مهم برای شناخت در دوگانگی تمدنی «من غربی» با «دیگری مسلمان» در تمام دوره‌ها، نشانه و نماد حجاب اسلامی است. در گفتدانی استعمار «من غربی» به عنوان من متکامل، عقلانی، دموکراتیک، مدافع حقوق بشر متمدن و قاعده‌مند و منظم در مقابل «دیگری مسلمان» به عنوان من طبیعی و ساده، غیرعقلانی، مستبد، ضد حقوق بشر، غیرمتمدن و وحشی مطرح است. در رویکرد مطالعات جدید گفتدانی استعمار، از به کارگیری اهرم‌ها و رویکردهای نرم افزاری با بهره‌برداری از ایجاد گفتدانی‌های مختلف حکایت دارد؛ به عبارت دیگر آنچه در این دو رویکرد به طور جدی تفاوت یافته، استفاده از شیوه‌های فرهنگی در طرح گفتدانی‌های گوناگون به‌ویژه از طریق رسانه‌های مدرن است. به همین دلیل است که اگر در دیدگاه‌های قدیم نشانه‌ای از انعطاف‌پذیری در رویکرد «من» و «دیگری» دیده نمی‌شود، در مطالعات جدید استعمار ایجاد گفتدانی‌های موافق و مخالف و بهره‌گیری از گونه‌ای انعطاف و تنوع گفتدانی، رویکرد تفاوت فرهنگی و غیریت‌سازی میان «من غربی» و «من شرقی» به‌ویژه در مورد اسلام و مسلمانان به شکل نهادینه‌تر و فرهنگی‌تر در جامعه غربی بازنمایی و برجسته‌سازی می‌شود که تأثیرات آن به مراتب فراتر و عمیق‌تر از رویکردهای مستقیم و غیر گفتدانی است. (بشیر، ۱۳۹۰: ۵۶-۵۷)

درباره نماد و نشانه حجاب، پروفیسور ژوان والاچ اسکات^۱ این سؤال را مطرح می‌کند که «چه چیزی درباره روسری و حجاب مهم است که آن را به یک موضوع مورد مناقشه قرار می‌دهد؟ آیا به این دلیل است که غیرقابل تحمل است؟». وی این عدم تحمل را در بار معنایی این نشانه می‌داند که هویتی مغایر با هویت غربی را بازنمایی می‌کند که به یک امر «غیرقابل تحمل» تبدیل شده است. (همان، ۵۸) آلن^۲ نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «تفاوت آشکار: حجاب در غرب» معتقد است حجاب در قرن بیستم که به قرن ضد سیاست‌های اسلامی

^۱ Joan Wallach Scott

^۲ Aanita L Allen

شناخته می‌شود، به نشانه تهدیدکننده‌ای تبدیل شده است». (همان) این تهدید قطعاً فراتر از يك تهدید مربوط به تقسیم ساختاری جامعه به «اسلامی» و «غیر اسلامی» است، بلکه تهدیدی تمدنی است که می‌تواند گرایش‌هایی را به خود معطوف سازد و مفهوم مقاومت را در روحیه انسان زنده سازد.

در این رابطه شاید بتوان گفت مسئله حجاب مسلمانان، در شرایط جدید نزاع تمدنی، یکی از مهم‌ترین چالش‌های گفتمان اسلامی با گفتمان غربی است. گفتمان غربی همواره تصمیمات و سیاست‌های دولتی از یک‌سو و واکنش‌های ساختارها و سازمان‌های نژادپرستی، ضد اسلامی و به‌طورکلی ضد شرقی که انسان شرقی را از منظر عقلانیت و تمدن «دیگر انسان» نامتمدن و غیرمعقول می‌دانند، از سوی دیگر؛ در نشانه حجاب، يك هویت نهفته می‌دیدند که می‌تواند جامعه غربی را به چالش‌های ناخواسته بکشانند. مطالعه برخی از سیاست‌های مرتبط با مسائل حجاب مسلمانان در غرب می‌تواند اهمیت این مسئله را به‌خوبی منعکس کند. (العصیمی، ۲۰۲۰؛ بشیر، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۸)

اسلام بر اساس دیدگاه گفتمان استعماری به شکل ابدی با خشونت، استبداد، تعصب و عقب‌ماندگی همراه بوده و از صلح، تحمل، پیشرفت و دموکراسی فاصله دارد. از نظر آنان حجاب نیز يك نشانه‌های مهم عقب‌ماندگی، ضد آزادی و پیشرفت به شمار می‌آید همان‌طور که کریل بنارد معتقد است. (بشیر، ۱۳۹۰: ۶۰)

از نویسندگانی که نسبت به مسئله حجاب روش و نگاه تمدنی اسلام و غرب را به‌خوبی به تصویر می‌کشد لیلا احمد نویسنده آمریکایی است. وی درباره حجاب معتقد است که دلالت‌هایی به مراتب بیشتر از صرف موقعیت زنان دارد این دلالت‌ها اکنون طبقه و فرهنگ، یعنی شکاف فزاینده میان طبقات گوناگون اجتماعی و منازعه مرتبط با فرهنگ استعمارگران و استعمال شدگان را هم در بر می‌گیرد. (احمد، ۱۳۹۴: ۱۸۴) وی از قاسم امین نویسنده مصری کتاب «آزادسازی زنان» گزارش می‌دهد که او در این کتاب ادعای برتری تمدن اروپایی را دارد؛ حالا که زنان در اروپا حجاب بر سر ندارند، پس این کار به هیچ‌وجه ضروری نیست. قاسم امین معتقد است که «جوامع مسلمان به‌اندازه‌ای که مناسب بومی‌شان را که

مهم‌ترین نماد آن حجاب است کنار می‌گذارند باید پیشرفته یا عقب‌افتاده محسوب شوند». (تحریریه دین آنلاین، ۱۳۹۲/۴/۱۶)

احمد در کتاب «انقلاب آرام: تجدید حیات حجاب از خاورمیانه تا امریکا» سؤال جالبی را مطرح می‌سازد و همان نیز دلیل نوشتن کتابش نیز بوده است که چرا ۹۰ تا ۹۹ درصد جمعیت زنان شهری مصری در دهه ۱۹۵۰، حجاب نداشتند، ولی در سال‌های اخیر حجاب در این کشور بسیار فراگیر شده است، درحالی‌که هیچ قانونی برای رعایت حجاب وجود ندارد؟ چرا زنان حتی در امریکا نیز به حجاب رو آوردند؟ (زنان امروز، ۱۳۹۷/۱۱/۲۶) احمد در پاسخ معتقد است که زنان که حجاب را انتخاب کردند دلایل متفاوتی برای کارشان دارند. برخی از زنانی که با آن‌ها مصاحبه کردم می‌گفتند حجاب را برای اعتراض به نژادپرستی برگزیده‌اند و برخی برای اعتراض به سکسیسم، زیرا می‌خواستند به این واقعیت توجه بدهند که نژادپرستی غربی بسیار توجه به امر جنسی دارد. (همان) وی در این کتاب به این نکته می‌پردازد که چگونه مسائل مرتبط با قدرت سیاسی و امپراتوری، با ادعاهای فردی زنان برای کسب استقلال در داخل خانواده‌ها و جوامع دینی کنش و واکنش برقرار می‌کنند. از نظر وی چیزی که این گرایش اجتماعی را در جامعه مصر تغییر جهت داد جنگ‌های نکبت‌بار اعراب و اسرائیل در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی بود. از این‌رو در این تاریخ، حجاب به‌عنوان نشانه و به نمادی در برابر غرب، تبعیض و سیاست خارجی تهاجمی و فساد و نابرابری اقتصادی مبدل شد. (تحریریه دین آنلاین، ۱۳۹۲/۴/۱۶)

به اعتقاد احمد در عصر استعمار قدرت‌های استعماری تمدن خود را برتر می‌دانسته و در این دوره به‌ویژه بریتانیا نظریه‌های را در مورد نژادها و فرهنگ‌ها و تکامل اجتماعی به وجود آوردند که بر اساس آن‌ها انگلستان ویکتوریایی طبقه متوسط و باورها و کردارهایش در قله فرایند تکامل اجتماعی دارد و حد‌اعلای تمدن را نمایندگی می‌کرد در این طرح زنانگی و شعائر مرتبط با زنان در دوره ویکتوریایی به همراه دیگر جنبه‌های اجتماعی در مرکز استعمار ایدئال و معیار تمدن محسوب می‌شدند. احمد معتقد است که از نگاه استعمارگران جوامع اسلامی فاقد تمدن و یا در مقایسه با تمدن غرب نیمه تمدن به حساب می‌آید. (احمد، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

به‌طور کلی استعمار باور این بود که اسلام ذاتاً و به نحوی لایتغیر زنان را سرکوب می‌کند و حجاب و جداسازی برای سرکوب زنان بهتر است و این آداب و رسوم دلیل اصلی عقب‌ماندگی و فراگیری جوامع اسلامی است و تنها زمانی که رویه‌های ذاتی اسلامی کنار گذاشته شوند در جوامع اسلامی می‌توانند روبه‌جلو در مسیر تمدن حرکت کنند. از چشم غربی‌ها حجاب مشخص‌ترین علامت تفاوت و پستی جوامع اسلامی بود و اکنون هم به نماد سرکوب زنان و به زبان امروزی تحقیر آن‌ها و عقب‌ماندگی اسلامی بدل شد. (همان، ۱۹۱-۱۹۲)

احمد حضور استعمار و برنامه اقتصادی و سیاسی استعمارگران را در تغییر فرهنگ حجاب مؤثر می‌داند و معتقد است که حضور استعمار و برنامه‌های سیاسی اقتصادی آنان نقش در تربیت فرهنگی وابستگی در گسترش شکاف طبقاتی ایجاد کرد، در این مقطع زمینه کافی را برای ظهور بحث فرهنگ به‌عنوان موضوع نگران‌کننده و مناقشه برانگیز فراهم کرد اما اینکه چرا مجادله بر سر فرهنگ می‌بایست تا محور زنان و حجاب شکل بگیرد و اما چرا امین این مباحث را به‌عنوان محور تحول فرهنگی و اجتماعی مستحکم کرد تنها با ارجاع به ایده‌هایی که از جامعه استعماری به سمت جامعه محلی سرازیر می‌شوند قابل فهم است. وی می‌افزاید بخشی از روایت غربی از غیریت ناب اسلام و نازل بودن آن همواره بر رویه‌های خاص اسلامی نسبت به زنان متکی بوده است. (همان، ۱۸۸-۱۸۹)

بدین ترتیب توصیف خاستگاه‌ها و توصیف ایده حجاب به‌عنوان شاکله گفتمان استعمار غرب و منازعه زن مسلمان قرن بیستمی دارای مضامین متعددی است. اول، پیوند میان فرهنگ و زنان توسط فمینیست‌های اروپایی بود که «گفتمان استعماری» را خلق کرد. این ایده که بر ساخته نظم مستقر مردسالاری و استعمار بود بنا داشت مردسالاری را در خدمت اهداف سیاسی قرار دهد. به‌طوری که مدافعان نخست این روایت سعی داشتند شعائر ویکتوریایی و الگوی پوششی آن دوره را برای زنان مسلمان تجویز کنند. دوم «گفتمان مقاومت اسلامی» است که تلاش دارد پیوند ذاتی میان زنان و فرهنگ تولید کند و با این تصور به دستکاری‌های سیاسی و سوءتفاهم‌ها زند. (حاضری و محمدی، ۱۳۹۵: ۸-۹)

گفتمان غربی بر این امر اصرار دارد که مسلمانان باید آیین بومی و آداب و رسوم و پوشش خود را رها کنند یا دست‌کم به اصلاح آیین و عاداتشان به موازات خطوط توصیه‌شده بزنند. برای

غربی‌ها حجاب و آداب و رسوم مرتبط با زنان نخستین موضوعاتی بودند که نیازمند اصلاح بود و همه آن‌ها حق خود می‌دانستند که راه و رسم بومی و به‌ویژه حجاب را تقبیح کنند و به نام هر آرمانی که به آن خدمت می‌کردند اعم از متمدن کردن جامعه، مسیحی کردن آن نجات زنان از فرهنگ و آیینی که از بخت بد به آن گرفتار شده بودند آن فرهنگ را تضعیف کنند. (احمد، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

بر اساس دیدگاه گفتمان استعماری برای اینکه جامعه اسلامی روش‌های عقب‌مانده خودش را ترک کند باید از مسیر غرب به‌سوی موفقیت و تمدن رهنمون شود و از مهم‌ترین اقدامات این است که باید زنان را تغییر دهد که در این زمینه حجاب اهمیت فراوان دارد. (همان، ۱۹۵-۱۹۶) این نوع تفکر مجادله‌ای را راه انداخت که به صورت گوناگون در کشورهای اسلامی شکل گرفت. برای مثال در ترکیه آتاتورک اصلاحاتی غربی را ایجاد کرد که شامل قوانین مؤثر بر زنان می‌شد و مکرر با حجاب مخالفت می‌شد و آن را با همان واژگان که استعمار تبلیغ می‌کرد روایت غیر متمدن و تمسخرآمیز بود بیان می‌شد. به این ترتیب در دهه ۱۹۲۰ رضاشاه نیز دست به اصلاحات غربی زد و چنان غربی‌شد که حجاب را قطع کردن این حرکت با حمایت برخی از زنان و مردان طبقات بالا همراه شد و حجاب که نماد جهت‌گیری غربی بود در آن طبقات بالا به خاطر نشان بدهند متمدن هستند ولی برای طبقات متوسط و پایین اما معنای کاملاً متفاوت داشت که حتی منجر به ناآرامی و تظاهرات بر علیه آن شد. (همان، ۲۰۶-۲۰۷) در دهه‌های اخیر مسئله حجاب دانش‌آموزان مسلمان در مدارس کشورهای غربی، به موضوع چالش‌برانگیزی تبدیل شد. بسیاری از دختران مسلمان به دلیل داشتن حجاب و نه مسلمان بودن از مدرسه و دانشگاه اخراج شدند. این سیاست گرچه در مواردی منجر به صدور احکامی به نفع این دختران شده است، اما این شیوه از برخورد یک موضوع نگران‌کننده، اضطراب‌آمیز و فشاری روانی برای مسلمانان به حساب می‌آید که همان‌گونه که پیش‌تر گذشت بحث حجاب ریشه در نگاه کلان غرب به مسلمان داشته که در رویکرد آن‌ها به تمدن و مسائل وابسته دارد و به‌طور کلی همان‌طور که بنارد توضیح می‌دهد اسلام‌گرایی با ارزش‌های جامعه مدنی و دیدگاه‌های غرب نسبت به تمدن، نظم سیاسی و نظم اجتماعی ناسازگار است. (بشیر، ۱۳۹۰: ۶۰) نامزدی یکی از زنان محجبه مسلمان دانمارکی برای انتخابات مجلس دانمارک

نیز به دلیل داشتن حجاب به شدت مورد حمله قرار گرفت. این مسئله نه به این دلیل بوده که وی مسلمان است، بلکه فراتر از آن به این علت بوده که دارای حجاب اسلامی است. این خانم محجبه پس از اینکه خود را نامزد پارلمان دانمارک کرد، به دلیل اینکه یک زن مسلمان محجبه است، جنجالی بزرگ در جامعه دانمارک ایجاد کرد. (همان، ۵۹)

از این رو بسیاری از غربی‌ها حجاب را عقب ماندگی زن مسلمان در نظر می‌گیرند و هدف خود را آگاهی سازی زنان مسلمان به شمار می‌آورند. (العصیمی، ۲۰۲۰) به این معنی که زن مسلمان با پوشیدن حجاب عقب مانده است و باید آگاهی یابد. روش است که بسیاری از این شبه‌ها و نقدهای مستشرقان که بر پایه‌های تبشیری و استعماری و ترس از اسلام با توجه به نزاع دیرینه تمدن اسلامی و تمدن غربی به ویژه در دوره جنگ‌های صلیبی استوار است. یکی از این ترس‌ها، هراس از حجم مهاجرت مسلمانان در غرب است که جمعیت و نیروی قابل توجه از مسلمانان در کشورهای غربی حضور دارند. (الزهاوی، ۲۰۱۴: ۵۴۸) آنان وانمود می‌سازند که اگر زنان مسلمان حجاب را کنار بگذارند به پیشرفت و آزادی می‌رسند. (العصیمی، ۲۰۲۰؛ العامری، ۲۰۱۸: ۲۶) این در حالی است که مسلمانان کشورهای غربی از طریق حفظ هویت مذهبی و دینی خود توانسته‌اند تأثیر بسیار زیادی بر این جوامع از خود بر جای گذاشته و مردم این کشورها را به سوی خود جذب نمایند.

غرب زن مسلمان را به مثابه زندانی و محصور در خانه در نظر می‌گیرند جان فورن^۱ حجاب را مایه‌ی خانه نشینی و محدودیت برای زنان مسلمان می‌داند. (فورن، ۱۳۷۷: ۲۰۵) وی این مطلب را مسلم گرفته است که زنان تنها در صورتی شهروند متمدن محسوب می‌شوند که قوانینی همانند قوانین مدنی غرب در جامعه‌شان حاکم باشند؛ (همان) آنان حجاب را زندانی برای زنان مسلمان در نظر می‌گیرند. (حسین، ۲۰۰۴: ۲۴۷)

این تفکر بخشی از نزاع تمدنی غرب علیه اسلام است. امروزه بعد از تهاجم گفتمان استعماری به کشورهای عراق، افغانستان و ... به بهانه بهبود وضعیت، بعد از دو دهه به جز نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها، وضعیت زنان حتی بدتر

^۱ John Foran

نیز شده است. روشن است که بخشی زیادی از وضعیت موجود در سیاست استعماری برمی‌گردد. ازاین‌رو در مورد موضع تمدن غربِ مدرن نسبت به پوشش زنان، هرگز نباید پارادایم غالب سرمایه‌داری را فراموش کرد. سرمایه‌داری برای جذاب کردن و فروش کالاهای خود، دست به دامن زنان می‌شود. امروزه بسیاری از تبلیغات تجاری به‌نوعی از این جذابیت بهره می‌گیرد و اگرچه صحنه‌های صریح روابط جنسی مستقیماً نمایش داده نشود ولی درواقع، بسیاری از تبلیغات تجاری، اقتباسی از آن صحنه‌هاست. ازاین‌رو، می‌توان فرهنگ کنونی حاکم بر غرب خواند. تا وقتی که اندام برهنه و نیمه برهنه زنان، مایه فروش کالاها و خدمات بیشتر و بیشتری می‌شود و به تبلیغات تجاری جذابیت دوچندان می‌بخشد، این فرهنگ بیشتر و بیشتر به کانون اقتصاد و تمدن غرب تبدیل می‌شود. (سمیعی، ۱۳۹۸: ۱۲۷-۱۲۸)

غرب مدعی است که به زن کرامت بخشیده است ولی واقعیت و حقیقت عکس آن را نشان می‌دهد و غرب به زن نه تنها کرامت نبخشیده است بلکه آنان را به گونه‌های مختلف تحقیر نمودند. نگاهی گذرا به شغل زنان در غرب نشان‌دهنده جایگاه زن در غرب است. یکی از مراکز آماری آمریکا که در سال ۲۰۰۷ منتشر شده است شغل‌هایی که زنان آمریکایی آن را به عهده‌دارند را بیان کرده است که عبارت‌اند از ۹۶/۷ درصد زنان آمریکایی منشی، ۷۵ درصد حسابدار فروشگاه‌ها، ۷۴ درصد پیش‌خدمت رستوران‌ها، ۹۳ درصد تشریفات هتل‌ها، ۶۸/۵ درصد خدمات مشتری‌ها، ۸۹/۲ درصد نظافت کار و ۹۲/۹ درصد آرایشگر هستند. (العامری، ۲۰۱۸: ۳۹) غرب دوره پست‌مدرن و اقتصاد سرمایه‌داری، جایگاه زن را به‌عنوان یک کالای جنسی تنزل داده است. در آماری که در سال ۱۹۹۳ به‌دست آمده است، ۶۵ درصد از جوانان آمریکایی گفتند که اجبار و تجاوز به زنان اشکالی ندارد درواقع این وضعیت پست‌مدرنیستی غربی و توحش لیبرالی حاکم بر غرب است که مقام و جایگاه زن را تا سرحد یک کالا پایین آورده است. (همان، ۲۹-۳۰)

نتیجه

نوشته حاضر درصدد بررسی اجمالی و تحلیل سیاست گفتمان غربی در مناسبات با گفتمان اسلامی به‌ویژه موضوع حجاب اسلامی در دوره معاصر برآمد. گفتمان استعماری، در دهه‌های اخیر به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر با صراحت بیشتر از درگیری تمدنی خویش با اسلام سخن می‌گوید و در این زمینه سیاست‌ها و برنامه‌هایی را نیز اتخاذ نموده است.

یکی از سیاست‌های گفتمان غربی در نزاع تمدنی، برجسته‌سازی اسلام هراسی و حاشیه رانی غرب‌ستیزی است. غربی‌ها تلاش زیادی کردند که در این درگیری، ترس و هراس از اسلام را با ترندها و ابزارهای خود در جوامع غربی برجسته سازند و فرهنگ غرب‌ستیزی جوامع اسلامی را نیز به حاشیه ببرند. سیاست دیگر گفتمان استکباری در نزاع تمدنی آن با اسلام، بزرگنمایی اختلافات مذهبی و حاشیه رانی وحدت و همگرایی اسلامی است. در این سیاست مذهب به عنوان نماد ستیزش به حساب می‌آید که تلاش می‌گردد اختلافات موجود و احتمالی جوامع اسلامی برجسته و فرهنگ نجات‌بخش وحدت و همگرایی به حاشیه رانده شود. برجسته‌سازی غرب‌گرایی و وابستگی به آن و از طرفی به حاشیه بردن بیداری در جهان اسلام و مقاومت اسلامی از سیاست‌های دیگر گفتمان غربی در نزاع کلان تمدنی است. از سیاست‌های مهم گفتمان غربی تلاش برای تحریف اصول گفتمان اسلامی و تبیین آن‌ها در قالب نظریه‌ها و یا الگوهای عملی‌ای که موردتفر جامعه مخاطب است. از این‌رو، تحریف و حاشیه رانی اصول مانند جهاد اسلامی، عدالت و کرامت انسانی در قالب همین سیاست قابل‌شناسایی است. از سوی دیگر خشونت و افراط‌گرایی، میراث و ... را برجسته‌سازی می‌نماید تا اسلام را دین التقاطی و عقب‌مانده معرفی نماید.

حجاب اسلامی یکی از برجسته‌ترین نشانه‌های هویت اسلامی است که در غرب به مثابه یکی از عناصر اصلی تفاوت فرهنگی میان مسلمانان و جامعه غربی مطرح است و گفتمان غربی تلاش زیادی در برجسته‌سازی و حاشیه رانی آن دارد. بر اساس دیدگاه گفتمان استعمار، تمدن غربی تمدن برتر و جامعه آنان جامعه متمدن است و جامعه اسلامی غیر متمدن یا دارای تمدن پست‌تر و زنان مسلمان نیز به دلیل داشتن حجاب عقب‌مانده و زندانی در تفکرات قرون وسطایی هستند. بن‌مایه سیاست، شبهات، انتقادات و نقدهای استعمار در مورد حجاب اسلامی این است که حجاب اسلامی مایه عقب‌ماندگی زن مسلمان است و مانع حضور آنان در اجتماع و محبوس ماندن در خانه می‌گردد. غرب با طرح چنین شبهاتی سعی در برجسته‌سازی و حاشیه رانی انتخاب آگاهانه حجاب، حضور موفق زن مسلمان در اجتماع دارد. گفتمان غربی با آگاهی از اینکه اسلام محتمل‌ترین تمدن غرب است (نظریه برخورد تمدن‌ها) سعی در تضعیف، تقسیم‌بندی و حذف رقیب خود دارد و شبهات و سیاست آنان در راستای درگیری تمدن غربی با تمدن اسلامی قابل تحلیل است.

فهرست منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. احمد، لیلا، زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی، نشر نگاه معاصر، ترجمه فاطمه صادقی، تهران، ۱۳۹۴.
۴. افتخاری، اصغر، دو چهره اسلام‌هراسی؛ سلبی و ایجابی در تبلیغات غرب، فصلنامه علمی ترویجی وسایل ارتباط جمعی رسانه، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸.
۵. براون، اشنایدر، پوشاک اقوام مختلف، ترجمه کیوان شکوهی، نشر کارگاه هنر، تهران، ۱۳۷۰.
۶. بشیر، حسن، سیاست فرهنگی تفاوت در بازنمایی حجاب اسلامی در رسانه‌های غربی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.
۷. پور سعید، فرزاد، تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، شماره ۴، بهمن ۱۳۸۵.
۸. تافلر، الوین و دیگران، به‌سوی تمدن جدید، ترجمه: محمدرضا جعفری، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۷.
۹. تحریریه دین آنلاین، یک انقلاب آرام؛ رونق دوباره حجاب از خاورمیانه تا امریکا/ گزارشی از کتاب لیلا احمد، ۱۶ تیر ۱۳۹۲ - ۱۲:۵۷
https://www.dinonline.com/۶۷۷/_trashed-۲۹۳
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، قاهره ۱۳۷۶.
۱۱. حاضری، علی محمد و نعیم محمدی، تأملی نظری در باب موانع توسعه فمینیسم اسلامی، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
۱۲. حسینی زاده، سید محمدعلی، اسلام سیاسی در ایران، دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۶.
۱۳. حسینی زاده، سید محمدعلی، نظریه گفتدانی و تحلیل سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.
۱۴. حسین، عقیله، المراه المسلمه والفکر الاستشراقی، دار ابن حزم، بیروت، ۲۰۰۴.
۱۵. درخشه، جلال و سید محمد مهدی حسینی فائق، اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی؛ مطالعه موردی رسانه‌های بریتانیا، فصلنامه علمی ترویجی وسایل ارتباط جمعی رسانه، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸.

۱۶. دفتر انتشارات اسلامی، هولوکاست و اسلام‌ستیزی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۶.
۱۷. دکمجیان، هرایر، اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، حمید احمدی. کیهان، ۱۳۷۷.
۱۸. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، رنسانس، ترجمه صفدر تقی زاده و ابوطالب صارمی، تهران ۱۳۶۷ش.
۱۹. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، رنسانس، ترجمه صفدر تقی زاده و ابوطالب صارمی، تهران ۱۳۶۷ش.
۲۰. ذبیحی، معصومه، زهره موسوی، اشتراک حجاب در ادیان ابراهیمی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۶، تابستان ۱۳۸۶.
۲۱. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران، امیرکبیر، بی‌تا.
۲۲. زنان امروز، گفت‌وگو با پروفسور لیلا احمد، <https://zananemrooz.com>، ۲۶ بهمن ۱۳۹۷.
۲۳. الزهاوی، عباس عبد الستار عبدالقادر، المرأة المسلمة بین الغرب والإسلام، مجلة كلية التربية للبنات قسم التاريخ، المجلد ۲۵، ۲۰۱۴.
۲۴. سعیدی، فریده، مدخل حجاب (۱)، دانشنامه جهان اسلام و ایران، زیر نظر حداد عادل، بنیاد دائره‌المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۵. سمیعی، محمد، گونه شناسی دیدگاه‌های شرق‌شناسان نسبت به پوشش زن مسلمان، فصلنامه سفینه، شماره ۶۳ ویژه «زن خانواده»، تابستان ۱۳۹۸.
۲۶. شکر خواه، یونس. جنگ روانی رسانه‌ای، فصلنامه عملیات روانی، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۲.
۲۷. شمس‌الدین، محمدمهدی، مسائل حرجة فی فقه المرأة: الستر والنظر، مؤسسه الدولیه للدراسات والنشر، ۲۰۰۱.
۲۸. شیرودی، مرتضی و سید آصف کاظمی، نقش رسانه‌های غرب در برابر گسترش اسلام در غرب، فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ، شماره ۱۴، پائیز ۱۳۹۰.
۲۹. صالحی، عباس، مطالعه زمینه‌های پیدایش و استمرار اسلام‌هراسی در غرب با تأکید بر مسئله تروریسم، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی، ۱۳۸۹.

۳۰. العامری، سامی، الحجاب شریعه الله فی الاسلام والیهودیة والنصرانیة، مرکز تدوین للدراسات والابحاث، ۲۰۱۸.
۳۱. العصیمی، أمل مطر، المرأة المسلمة وموقف المستشرقین، مجموعه مواقع مداد (midad.com/article/۲۲۲۳۱)، تاریخ النشر: ۱۹/۸/۲۰۲۰ م.
۳۲. علیمردی، مهناز و محمد مهدی علیمردی، حجاب و پوشش در ادیان زرتشت، یهود و مسیحیت، مجله معرفت ادیان، ش ۳، تابستان ۱۳۸۹.
۳۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۳۴. فرزاد جهان‌بین و محمدجواد فتحی، بررسی و مقایسه مؤلفه‌های تمدنی میان ایران و آمریکا، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۷.
۳۵. فورن، جان، مقاومت شکننده‌ی تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
۳۶. فوزی، یحیی و محمود رضا صنم زاده، تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، شماره ۹، زمستان ۱۳۹۱.
۳۷. فولر، گراهام، کژفهمی غرب از اسلام، ترجمه عسگر قهرمان پور، مجله همشهری دیپلماتیک، شماره ۸۳، ۱۵ تیر ۱۳۹۳.
۳۸. کاظم پور ساریدرق، الهام، جهانگیر یاری، خدیجه سفیری، مینا معروف پور، آرزو قلی پور، غلامحسین جوانمرد، زینب گل محمدزاده و نازی عبدالله پور، بررسی تحلیلی حجاب از دیدگاه ادیان سامی (اسلام، یهود و مسیحیت)، فصلنامه زن و مطالعات خانواده، ش ۳۸، زمستان ۱۳۹۷.
۳۹. کاظمی، سید آصف، اسلام هراسی درونی؛ نزاع غرب با اسلام در سایه گفتداند در: مجموعه مقالات هجدهمین جشنواره شیخ طوسی (ره)، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۴.
۴۰. لاتوشه، سرژ، غربی سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹.
۴۱. متقی، ابراهیم، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۲. مجموعه نویسندگان، مجموعه مقالات همایش اسلام هراسی پس از ۱۱ سپتامبر علل، روندها و راه‌حل‌ها، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران، ۱۳۸۹.
۴۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۱، ۱۳۷۸ ش.

۴۴. مقام معظم رهبری، بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی، ۱۳۹۲/۲/۹،
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۲۴۰۵>
۴۵. منوچهری، عباس، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
۴۶. مهدی بخشی، شیخ احمد، جهاد؛ از ابن تیمیه تا بن لادن، مجله راهبرد، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۵.
۴۷. نصر، سید حسین، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۳.
۴۸. نوری، حسین جهاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۶.
۴۹. واتسون، هلن، زنان و حجاب، ترجمه مرتضی بحرانی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۲.
۵۰. هاشمی، سید حمید، گفتمان بیم و بیداری؛ تحلیلی بر گفتمان اسلام هراسی غرب و بیداری جهان اسلام در مقابل آن؛ مجله پگاه حوزه، شماره ۲۷۰، دی ۱۳۸۸.
۵۱. هاتر، شیرین، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
۵۲. هاتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدانش، ترجمه و ویراسته مرتضی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.